

# ضمیمه سوسیالیسم

## ویژه مباحثات

سال اول اسفندماه ۱۳۶۶

### نقدی بر سبک کار هسته اقلیت

« شماره " سوسیالیسم " که از سوی هسته اقلیت است انتشار یافته است، نظرات کلی این جریان را در مورد برخی از مسائل مبرم روشن ساخته است. در این نوشته ها، از یکسو به سبک کار گذشته سازمان و برخی از مشخصه های اصلی این سبک کار و همچنین به دلایلی که سبب بروز بحران و تجزیه سجعفا شد، پرداخته شده است. و سپس در ارتباط با بحث های مطرح شده و نظرات هسته اقلیت در مورد هدفها و برنامه های دراز مدت خویش، به همراه بررسی از جنبه های سازماندهی و روش کار آتی، به طور فشرده و بسیار کلی اعلام شده است.

نظریه اینکه نوشته ها و نظریه های آرایه شده عماسی کلی از هدفها و برنامه های بلند مدت هسته اقلیت را بنیست میدهد و جلوه هایی از بینش و سبک کار اتخاذ شده این

جریان را نمودار میسازد، ما به عنوان بخشی از فعالین سابق سازمان فدائی، خود را مقید دانستیم که نسبت به مسائل یاد شده، نقطه نظرات انتقادی و پیشنهادی خود را برای درج در " ضمیمه سوسیالیسم " مطرح کنیم.

\*\*\*

امروز برای همه فعالین " اقلیت "، که کوشش دارند سنت و رسالت انقلابی فدائی را احیا کنند، مهمترین وظیفه در پیش روی، ریشه یابی و شناختن علت های بحران در سجعفا است. دلیل متحقق ساختن این وظیفه و با افشای بیحد کلیه فعالین، که در یک پیک نوشته ها پشان این امر را متذکر گشته اند، کاملاً روشن و آشکار است. چنانچه نتوانیم این وظیفه مهم را به سرانجام منطقی برسانیم، ما بنده عنوان فعالین " اقلیت "، که به درجات گوناگون در تولید و باز تولید بحران نقش داشته ایم، قادر نخواهیم بود فعالیت جدیدی را بر بنیاد یک سبک کار صحیح و اصولی،

در صفحه ۲

### نقدی بر یک سبک کار: گریز از تشکل پذیری نفی مرکزیت تشکیلاتی

" هسته اقلیت " در نخستین اعلام موجودیتش، ضمن اعلام گسست از سیستم و سبک کار غیر پرولتری حاکم بر " سازمان "، مبارزه با انحلال طلبی و تحقق نقدی دیالکتیکی در شمار و در عمل را مبنای حرکت خود قرار داد. از آن هنگام تاکنون گام های کوچک و البته ناکافی در پسن جهت برداشته شد که محور آن، مطرح شدن " هسته اقلیت " یعنی آن یک جریان سیاسی در سطح جنبش کمونیستی و تمامیز آشکار آن با جناح های انحلال طلب کمیته مرکزی بود. و اما ناکافی بودن این گامها و عدم ارائه نقد دیالکتیکی عمه جانیبه از بحران سجعفا نه تنها خود به کند کردن حرکت ما انجام میدهد بلکه راه را بر انواع تعبیر و تفسیرها، حول بحران سجعفا بازگذاشت و امواج گسترده یا سیفیم و انحلال طلبی را

فوت بخشد. در حالیکه، انتشارات و خواسته های که همواره از " سازمان " توقع میرفت و بی پاسخ می ماند اینک متوجه " هسته اقلیت " شده است، ترسیم مباحث سیاسی - ایدئولوژی - یک هسته و پاسخ اثباتی به بحران نیز بدان اضافه گشته در شرایطی که توان نیروهای فعال بعلمت کارکرد بحسبیران عمومی و نیز بحران خامر سجعفا، ثقلیل و تحلیل رفته است یاالطبع دائره اثربخشی ما محدود میگردد. هر نقدی که به حرکت چند ماهه ما انجام میگردد، اگر که بدون در نظر گرفتن این شرایط باعد طبعاً با یکپارچه گیری همراه خواهد بود.

یقیناً ما خواهیم توانست بر مشکلات فائق آئیم. نقد دیالکتیکی بحران را در نظر و در عمل متحقق گردانیم، بر پایگاه اجتماعی خود (طبقه کارگر) منطبق شده و سیستم تشکیلاتی حزبی را پوریزی کنیم اما این خود واقعیتی است که برای وصول به این مقصود نمی توان از روی مواضع

در صفحه ۶

## نقشه سه سویالیم

### تقدی بر سبک کارهسته اقلیت

با هم‌ریزی کنیم. زیرا که ما همچون حاملین یک بیماری مزمن، که سالها با یک روش کار منحل آموزش و پرورش - یا فته‌ایم، بدون شناختن این بیماری و بدون ریشه‌کن کردن آن، نمی‌توانیم بر اساس یک مداوای کوتاه مدت خود را - کاملاً بهبود یافته و تندرست بدانیم. با توجه به اهمیت عملی کردن چنین وظیفه‌ای است که به بررسی نقله نظرات هسته اقلیت در مورد بحران در سجنفا می‌پردازیم.

رفقای هسته اقلیت!

تمام تلاش‌ها برای ریشه‌یابی بحران، تنها در شماره اول "سوسالیم"، در نوشته‌ای تحت عنوان "گزارش به هواداران"، خلاصه می‌شود. به نظر ما این کوئین بسیار ناکافی و در عین حال سطحی نگراسته است. ناکافی، بدان علت که عموماً در مورد فوری‌ترین و حیاتی‌ترین وظیفه، تنها در شماره نخست "سوسالیم"، آنها نه به متناور بررسی این پدیده، بلکه در مورد گزارش‌دهی به هواداران، نوشته بسیار کوتاه و فشرده‌ای ارائه داده‌اید. اما در کنار این ضعف‌های اساسی، نقله نظرات و مسایل مطرح شده در آن نوشته نیز خالی از اشکال نیست. بطور مثال شما در حالیکه ریشه‌های بحران را در بینش‌ها و سبک کار نادرست‌شناختن می‌کنید، نمی‌گویید که این بینش‌ها چه بودند و می‌سند؟ پدیدایش یا زمینه‌های مادی ریششان، در چه دوره و در وقت چه عواملی بودند؟ یا در مورد سبک کار نادرست، شما به پهنش این سبک‌کار، چگونگی تحکیم آن بر تشکیلات، و مظاهر گوناگون آن، اشاره‌ای نکردید؟ و یا اصولاً اینکه با داشتن چنین عواملی، آیا به "زمینه‌های عام بروز بحران"، چون یکی از مراحل تکاملی استقرار سبک کار نادرست، نیازی بود؟ آیا سبک کار نادرست به همراه حاکم بودن بینش‌های غیر پروولتری، که در طول سالها تحکیم و قوام یافته بودند، خود به تنهایی نمی‌توانستند بحران را باشند، و تشکیلات را در هر بهره‌ای با تجزیه و انحلال روبرو سازند؟

در رابطه با چگونگی استقرار "سبک کار منحلیمی - بوروکراتیک و انحلال‌اللبانه"، تحلیل شما با یک نقس‌اساسی روبروست. شما در تحلیل‌تان به یکباره از استقرار این

پدیده، که بنظر همواره در سازمان وجود داشت، سخن می‌گویید و آن چنان وانمود می‌کنید که این موجود ناخواسته و خلق‌الساعه، به یکباره بر تشکیلات سازمان افکنده شده است، و منحل مرکزیت‌چون پرچمدار این سبک کار، و پساً تکیه بر آن، فجایع چند سال گذشته را به بار آورده است. با توجه به نکات یاد شده، تحلیل هسته اقلیت از بحران درون‌سجنفا، دارای کمبودهای اساسی است. و چندین پرسش مهم را بی‌جواب باقی می‌گذارد. تزه‌ای مطرح شده در نوشته "گزارش به هواداران"، همچون "زمینه‌های عام بروز بحران"، "استقرار سبک کار منحل - بوروکراتیک و انحلال‌اللبانه"، نیز ظاهراً متأثر از شکل‌های مختلف بروز بحران، آورده شده‌اند، و به این دلیل استدلال مطرح شده برای اثبات هر تزی ناکافی، و بی‌سن تزه بی‌وسنگی لازم وجود ندارند.

نقله نظرات خود در مورد تحلیل هسته اقلیت از بحران را با همین چند نکته اشاره شده خاتمه می‌دهیم و نقد و بررسی همه جانبه را به نوشته‌ای دیگر اختصاص می‌دهیم. هدف ما از طرح نکات انتقادی، تنها نشان دادن ضعفها و ناپه‌گیریهای آن تحلیل بود، و سهمتر اینکه می‌خواستیم بی‌توجهی کامل هسته اقلیت را در مورد این بخش مهم از وظایفشان، خاطر نشان سازیم.

\* \* \*

در ابتدای نوشته در مورد اهمیت وظیفه مهم ریشه‌یابی بحران سجنفا مفصلاً صحبت کردیم. در آنجا گفتیم که چنانچه هر جریانی نتواند به این وظیفه پاسخی منطقی بدهد، و پدیده بحران را بطور همه جانبه بررسی ننماید، هرگز قادر نخواهد بود که پایه گذار فعالیت‌های اصولی، بر بنهاد تفکری‌خلای و روش‌کاری صحیح باشد. هسته اقلیت به عنوان یک جریان تازه شکل گرفته، به خاطر ضعف در شناخت از بحران، از همان آغاز فعالیتش ضعف‌هایی از خود بروز داده است. بطوریکه در طی این مدت کوتاه، عناصری از سبک کار گذشته در روند فعالیتش مشاهده شده است. دلیل این بازگشت به گذشته در چیست، و چرا اصولاً هسته اقلیت با سبک کار گذشته هنوز برش قطعی نکرده است؟

پیش از پاسخ دادن به این سؤال، ابتدا باید پرسید که آیا بررسی کارکرد گذشته سازمان، و تدقیق کردن

## ضمیمه سو سیالیزم

### فقدی بوسبت کارهسته اقلیت

و تعمیق بخفیدن نظرات آن، و نهایتاً بریابی جریان‌های جدید که بتوانند رسالت انقلابی اقلیت را تداوم بخشد، به عهده گروه خاصی (آن هم در شرایط کنونی) سپرده شده است؟ یا اینکه تحقق بخفیدن به این همه وظایف سنگین بایستد از سوی کلیه فعالین «اقلیت»، در شکل یک کار جمعی به پیش برده شود؟

پاسخ رفقای هسته اقلیت در رابطه با این پرسشها کاملاً روشن است. رفقا تاکنون منعی شده‌اند که قصد دارند مواضع «اقلیت» را تدقیق کنند، سیاست عملی مشخصی را برای گذار از دوران کنونی به مرحله سازمانی ارایسه دهند، و اساسنامه جدیدی را تدوین کنند.

پس صحبتی از کار جمعی، یا اینکه بتوان از توان و تجربه‌های دیگر فعالین «اقلیت» یاری گرفت، نمی‌تواند در میان باعد. رفقای هسته اقلیت رسالت ریشه‌یابی بحران در سطح، تدوین آئین نامه، اساسنامه و سیاست عملی منضمی تشکیلاتی، و احیای «اقلیت» را به تنهایی، و با توجه به «توان اندک» آنان، متقبل شده‌اند (( و لابد بقیه فعالین «اقلیت» تنها هفگامی میتوانند در این کوشش تاریخی حرکت داشته باشند که ابتدا پذیرش هواداری خود را از هسته اقلیت اعلاّم دارند، و سپس در سطح یک هوادار، آن هم چنانچه دیدگاه پیشین در مورد نقش و موقعیت هوادار تغییر بی‌بنیادین یافته باشد، ادای سهمی کنند. این روش کار و این شیوه نگرش برای مبارزه آموزشی، نمی‌تواند مورد تایید و پذیرش باشد. پس راه حل چیست و از چه طریقی میتوان فعالین پراکنده سازمان را بسمرای شروع فعالیتی جدید متشکل کرد؟

برای پاسخ دادن به این سؤال ما در ابتدا گفته‌ها پر محتوایی را از نوشته «پیش‌پسوی مبارزه ایدئولوژیک عدنی»، «منتوج در شماره ۲ «سویالیزم» نقل میکنیم و سپس با استفاده از آن، به بحث خود ادامه میدهیم. در جایی از این نوشته آمده است: «ضمیمه سویالیزم که به «پلمیک‌های رفیقانه» در مورد میرمترین ماسپل جنین (۰۰۰) می‌پردازد، نه فقط رهبران بلکه کل فعالین «اقلیت» اعم از «بدنه تشکیلاتی» و هواداران را شامل میشود. تاثیرگذارترین جریان بر مبارزه طبقاتی حاصل

برآیند و فعالیت فعالین آن جریان است. باید در تمامی عرصه‌های مبارزه بر ابتکار و خلاقیت انقلابی تمامی فعالین حساب کرد و تمامی توان فعالین را در جهت اهداف پرولتاریا بکار گرفت. (تاکیدها از ماست)

اینکه هر جریانی یا سازمانی در هر لحظه از حیات مبارزاتی خود باید بر توان، ابتکار و خلاقیت فعالین خود حساب کند، جای هیچ تردیدی نیست. اما نکته اساسی اینجاست که رفقای هسته اقلیت تنها در حرف به این اصل خشنه نپذیر بهای لازم را داده‌اند، و در پراتیک چنین ماهه، بی‌اعتقادی خود را نسبت به ابتکار، خلاقیت انقلابی، و توان فعالین کاملاً اثبات کرده‌اند. برای چند لحظه بیاندیشیم که بعد از انحلال سازمان، هسته اقلیت و یا هر جریان دیگری، و چنانچه بر مبنای اعتقاد عمیق خود می‌توانست کلیه فعالین مستقل از دو جناح اعضایی را از اهداف و پروژه‌های خود باخبر سازد، و سپس می‌توانست از طریق برگزاری کنفرانس یا نشست‌های آنان نظرخواهی کند، و از نقطه نظرات آنان تنها برای آگاهی یافتن و تدقیق نظرات شکل گرفته‌اش استفاده نماید، چه خلاقیت‌های غایبان توجیه و چه تجربه‌های ارزشمندی میتواند توجیه راهش خود محال این روش جهت تصمیم‌گیری و تعیین کلیه خطوط ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی، از کاتالیک مبارز ایدئولوژیک، با برنامه و هدفمند، به پیش برده میشوند حاصل کار بی‌تردید باور نکردنی بود.

این مثال ساده نمایی کلی از روش کار امولسی در شرایط حاضر است. کار برد آن به هیچ وجه اصل ساقترالیزم - دمکراتیک را نقض نخواهد کرد. بلکه باید گفت که ساقترالیزم - دمکراتیک در شرایط کنونی، تنها و تنها از این طریق، و با اتکا به چنین روشی مفهوم حقیقی خود را باز می‌یابد. فراموش نکنیم که یکی از فوکتسیونهای ساقترالیزم - دمکراتیک در یک تشکیلات کمونیستی، تمرکز دادن کلیه تجربه‌ها، کلیه ابتکارات، کلیه خلاقیتها، و کلیه نظرات برای تعیین خطوط ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی آن تشکیلات است. رفقای هسته اقلیت تمامی این واقعیت‌ها را به فراموشی سپرده‌اند و در چنین برهه حساس تصمیم دارند حول نظرات خود، حول ایدکال سازمانی خود، و حول سبک کار ابداعی خود، فعالیت دلخواه خود را

## شدی برسبات کارهسته اقلیت

ادامه دهده آنها نباید گنت که این سیک کار عناصر قوی ای از سیک کار پیدین را در خود دارد؟

بنا بر این سیک کار اصولی برای عریط حاضر باید بر اساس یک کار جمعی، یعنی حالتی که همه بقوانند نظسرات و پیدینها ذات خود را در مورد همه مسائل ابراز دارند، از نظرات و پیدینها ذات دیگران مطلع شوند، و سپس طی بحثهای خود به تصمیم گیری برسند، صورت پذیرد. و با توجه به چنین سیک کار و اعتقاداتی است که کار برد مبارزه ایدئولوژیک و اهمیت آن، مفهوم حقیقی خود را نشان میدهد. حال بیینهم کار برد مبارزه ایدئولوژیک و هدف از پیدین آن در نزد رفقای هسته اقلیت به چه مفهومی است؟

همین که هسته اقلیت قصد دارد به عنوان تنها نظریهنگار و به عنوان تنها تصمیم گیرنده، فعالیت خود را ادامه دهد، ما را بر آن می دارد که بگوئیم پیدین مبارزه ایدئولوژیک و مکانسیم بایدار آن، یعنی ضمیمه "سوسیالیسم" به امری بلااستفاده و ابزار بی اهمیت تبدیل خواهد شد. متعلق رفقای هسته اقلیت از پیدین مبارزه ایدئولوژیک و ایجاد مکانسمی برای آن، این است: مسائل نظرات خود را در باره کلیه مسائل مورد بحث آرایه میدهم و کلیه فعالین چنانچه مایل باشند برای تدقیق این نظریات و وارد بحث و مبارزه ایدئولوژیک شوند.

بدون هیچ تردیدی میتوان گفت این مطلق بر روی خود ایستاده است. رفقا چرا نگوییم و چرا اعتقاد نداشته باشیم که ابتدا مسائل مورد بحث با توافق همه تعیین شوند، سپس همه فعالین "اقلیت" و هسته اقلیت به عنوان یکی از آن، نظرات خود را در رابطه با مسائل تعیین شده آرایه دهند، تا آنگاه بتوانیم از طریق مبارزه ایدئولوژیک به وحدتی اصولی دست یابیم.

چنین پیدینهای سلما نمی تواند مورد پذیرش هسته اقلیت قرار گیرد. به همان دلیلی که پیدینها فعالیت جمعی نمی تواند مورد تأییدتان باشد. اما لازم به تذکر است که در همان مبارزه ایدئولوژیک پیدینهای هسته اقلیت، آیراد و کاستیهای قابل توجهی وجود دارد. بناور مثال چه تمیزی است، و یا بهتر چه ابزاری وجود دارد که نقله

نظرات انتقادی و اصولی بتوانند با تکیه بر آن، بر نظرات اعلام شده و رسمی هسته اقلیت تا نوسر بگذارند؟ سلما

رهبری نسبت به اجرای این اصل و جبران خواهد شد. این دلیل به هیچ وجه معقولانه نیست. برای این کار به سیک مکانسیم نیاز هست، و این مکانسیم باید از سوی همه فعالین مورد تأیید و پذیرش باشد. متأسفانه در این مورد رفقای هسته اقلیت تا بحال چیزی نگفته اند و راه حلی آرایه نداده اند.

واقعیت این است که پیدین مبارزه ایدئولوژیک در شرایط کنونی، نه برای سازماندهی کردن فعالین "اقلیت" حول نظرات تعیین شده، و نه دلیلی برای دمکراتیزه جلوه دادن تشکیلات و محسوب میشود. بلکه این اصل اساسی، کسه اینک به یک خواسته عمومی تبدیل شده است، در شرایط حاضر وسیله ای برای یک نظر خواهی عمومی است. نظر خواهی برای مشخص کردن سیک کار جدید، تعیین متدهای جدید فعالیت سیاسی، و مانند اینها. تنها با استفاده از ابزار مبارزه ایدئولوژیک است که میتوان یک کار جمعی و دراز مدت را بر اساس خاطره های مشخص و مورد توافق آغاز کرد. به غیر از این، مبارزه ایدئولوژیک مفهوم و کاربرد واقعی خود را در برهه مشخص کنونی از نیست خواهد داد.

رفقا

تمام کوشش این نوشته اثبات جنبه های نادرست سیک کار است که تنها در حرف مدعی گشت از روابط و منافسات و تفکرات پیدین شده است، اما در پراتیک متأسفانه با آن دنیا ی جدیدی که در آن جزء جزء سیک کار پیوسته پیدین به فراموشی سپرده شده باشند، فرسنگها فاصله دارد. شاید کمی مبالغه گوئی باشد، اما برای گشت واقعی از گذشته باید مد برابر بیشتر گفته را مورد بازنگری قرار داد و درسیای لازم را فرا گرفت، هزار برابر بیشتر سیک کسار کنونی را به یاد انتقاد گرفت، و ده هزار برابر بیشتر بر اعتقاد خود نسبت به توان و خلاصیت و ابتکار فعالین افزود. و سپس آن زمان است که می توان رسالت اصلی "اقلیت" را بر اساس مبارزهای نوین، تفکراتی نوین، همه این تغییرات دوران ساز را میتوان و باید که

تقداری بر سیاستار هسته اقلیت

گفته ، آن هم بین چند تن از اعضای رتبه بالا ، اسانامه و شکل سازماندهی " جدید " را حفته کرد . این هیوه ها دیروزی اند ، و برای امروز دیگر کاربرد ندارند . و اینجاست که باید بگوئیم مبارزه امروزی ما نیازمند تفکری جدید ، برخورداری جدید و سبک کاری جدید است . آنهایی که از کوی های گفته برسای خود را فرا گرفته اند ، و راسخانه درسدند بپوود آوردن تغییراتی شگرفی در خود هستند ، مدام از خود انتقاد میکنند ، مرتب کارکرد خود را مورد بازنگری قرار میدهند ، و هر آنچه را که ظاهراً انجام یافته و بدون نظر به نظر میرسد ، یکبار دیگر در بوته آزمایش قرار میدهند ، تا بتواند خلعت نیم بند و جوانب ضعف و فقر تلفظی اولیه خود را بیرحمانه بیساده انتقاد گیرند .

انجمن سوسیالیستی در انگلستان

۱۹۸۸/۱/۱۸

۱۳۶۶ / ۱۰ / ۲۸

بپوود آورد . رسوبات مهم سبک کار پوسیده گفته را ، که زندگی چون کفتار نا بهمن آفرید ، تنها با بپوود آوردن - تغییراتی انقلابی و بنیاد کن ، در کلیه زمینه های فعالیت ، میتوان زدود . به غیر از این ، هر کوششی در راستای تعدیل کردن ، و با رنگ و لعاب بخشیدن به سبک کار گفته ، تنها کوشش بی نتیجه میتواند تلقی گردد .  
رقفای هسته اقلیت و

شرایط کنونی در مقایسه با آنچه که در گفته وجود داعت ، تفاوت بنیادی کرده است . رویدادهای اخیر تجربه و آگاهی کلیه رفقا را به مراتب بالا برده است . نگاهیه سه خواسته ها و تفکرات کنونی گویای این واقعیت است ، همه مبارزه ایدئولوژیک علمی می خواهند ، همه خواستار کنترل رهبران به شدیدترین شکل ممکن اند ، همه به ادعاهای هیچ کسی رقی نمی گذارند ، همه اعتماد کردن را به عنوان دلیلی برای همکاری مشترک با یک جریان خاص ، نادرست می شمارند ، همه سؤال میکنند ، همه در رابطه با مایمل مختلف پاسخ میخواهند ، و همه می خواهند در خرابی کنونی جزئی از یک کل باشند که تصمیم میگیرند ، انتخاب میکنند ، انتقاد میکنند ، نظر میدهند .

با داختن چنین روحیه ای است که يك فعال " اقلیت " امروز پیش از آنکه به نظریات سیاسی یک جریان تازه شکل گرفته ای چون هسته اقلیت توجه داخته باشد ، میخواهد بداند که تغییرات بپوود آمده تا چه حدی است ؟ موقعیت او به عنوان يك " هوادار " بی حقوقی دیروزی ، تا چه اندازه دستخوش تغییرات شده است ؟ برنامه آن جریان جدید برسرای مبارزه با تفکرات پیشین چیست ؟ و چه برخورد جدیدی را نسبت به پیشبرد فعالیت سیاسی اراجه میدهد ؟

برسپایی از این گونه در تفکرات همه نقش بسته است . نمی توان به صرف يك انتقاد از خود ساده ، و با نقد سطحی از گفته ، اعتمادها را به خود جلب کرد . نمی توان همچون گفته دیگران را در نا آگاهی نگه داشت و در باره سیاستها و هدفهای آتی چیزی نگفت ، و تنها در بخش " پاسخ " - سئوالات " کلی گویی کرد . نمی توان بر اساس " بحث های درونی "

## ضمیمه سو سیالیسم

نقدی بر یک سبک کار ]  
گزین از شکل پذیری  
نثر مرکزیت تشکیلاتی

"سوسیالیسم" در نوشته‌ای تحت عنوان "گزارش به‌مواداران" خلاصه می‌شود به نظر ما این کوشش بسیار ناکافی و در عین حال سطحی نگرانه است.

در مورد ناکافی بودن برخورد "هسته اقلیت" بسطی ریشه‌یابی بحران باید این انتقاد را پذیرفت اما بسطی سطحی بودن آن می‌باید به استدلال رفقا توجه کرد: "در مورد سبک کار نادرست شما به پیشینه این سبک کار، چگونگی تحکیم آن بر تشکیلات و مظاهر گوناگون آن اشاره‌ای نکرده‌اید؟ و با اصول اینک با داختن چنین عواملی آیا به "زمینه‌های عام بروز بحران"، چون یکی از مراحل تکاملی استقرار سبک کار نادرست نیازی بود؟ آیا سبک کار نادرست به همراه حاکم بودن پیشینی‌های غیر پرولتری که در طول سال‌ها تحکیم و قوام یافته بودند، خود به تنهایی نمی‌توانستند بحران را باخند و تشکیلات را در هر برهه‌ای یا تیزیه و انطال روپرو سازند؟" (تاکید از ماست)

گرچه نقطه نظرات انجمن سوسیالیستی بی‌امون بحران سجعفا در غالب سئوال طرح شده اما از آنجا که بر پایه همین سئوالات نتیجه‌گیری "سطحی نگرانه" بودن برخورد ما نسبت به بحران اخذ گردیده پس باید بجای پاسخ، به آن نظرات برخورد کرد.

در سوسیالیسم شماره ۱ در مقاله "گزارش به‌مواداران" چارچوب کلی برخورد هسته اقلیت نسبت به بحران ترسیم شده است. در آنجا ضمن اشاره به بحران سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی که وجه مشخصه و محور آنرا در انتقاد اخیر بحران تشکیلاتی تشکیل میداد و نیز در برخورد اجمالی به بحران تشکیلاتی به "زمینه عام بحران" اشاره گردیده. درین مورد گفته شده: "زمینه عام بحران فقط مشخص میکند تا زمانیکه ما بین اهداف اعلام شده و سیستم تشکیلاتی و نیز ساخت تشکیلاتی تناود وجود دارد، بحران‌های درونی اسری حتی است" پس استقرار سیستم بوروکراتیک - محفلی و همچنین مسئله سبک کار نیز آورده شده است.

باید پذیرفت که شکافتن هر کدام از این مقولات خود بحث مفصلی را می‌طلبد و فردگی مطالب نه تنها به شکافتن بحران کمک زیادی نمی‌کند بلکه به اغتشاش فکری دامن می‌زند اما رفقای "انجمن سوسیالیستی" می‌گویند که "آیا به" از مبنه‌های عام بروز بحران "چون یکی از

جهید بلکه باید آنها را یکی پس از دیگری از سسرها برداشت و این خود در طی یک پروسه مبارزه حاصل خواهد شد. مبارزه ایدئولوژیک یکی از ابزارهای این مبارزه است و مسئله سبک کار نیز میتواند موضوعی مهم برای مبارزه ایدئولوژیک باشد. پرداختن به سبک کار چه در عرصه تحریر و چه در عرصه مشخص، از آنرو ضرورت می‌آید که مدعیان وداع گفته با سبک کار گذشته بی‌امون سبک کار پرولتری به مفاهیم مشترکی است یابند نقد ما به "نقدی بر سبک کار هسته اقلیت" از این جنبه صورت می‌گیرد. بخصوص که "انجمن سوسیالیستی انگلستان" ضمن نقد سبک کار هسته اقلیت خود نیز به ارائه یک نوع سبک کار می‌پردازد.

اما قبل از پرداختن به این "سبک کار"، متدلوزی برخورد به بحران "سجعفا" را نیز باید مورد توجه قرار داد. برای آنکه نقد گفته رهنمون آینده شود و در خدمت ارتقای مبارزه کمونیستی قرار گیرد باید آنرا بطور واقعی و همه جانبه مورد نظر قرار داد. "اقلیت" را بر پایه شکت‌ها و ستاوردهایش، یوئائی و رکوش بررسی کرد. هستند کسانی که هنوز خود را به چارچوب سیاسی - ایدئولوژیک اقلیت پایبند می‌دانند، به بازسازی و تعمیق هویت آن ابراز علاتمندی میکنند. متد فوق را بظاهر مورد پذیرش قرار میدهند اما باید گفت که این اعلام پذیرش در حرف هنوز به مفهوم پاپبندی به آن در عمل نیست. طبیعتا مطلق‌گرائی نسبت به گفته نفی را جایگزین نقد می‌سازد و در عرصه ارائه سبک کار جدید ناتوان مانده به سبک کارهای قدیم پناه می‌برد. مطلق‌گرائی جوهر شیوه برخورد رفقای "انجمن سوسیالیستی انگلستان" در عرصه‌های انتقاد به هسته اقلیت، برخورد به گذشته (تا آنجا که از لایبالی‌ساور می‌توان استنتاج کرد) و در عرصه "چه باید کرد" دیدنهای ایشان را تشکیل میدهد. بدوا اینرا بگوئیم برای آنکه ما هم به "ایدی" مطلق‌گرائی دچار نفوس، عناصر درست و متعلق انتقاداتمان را صحنه می‌گذاریم و فراموش نمی‌کنیم که نقد رفقا مبتنی بر سه شماره نخست "سوسیالیسم" است.

در جزوه "نقدی بر سبک کار هسته اقلیت" آمده است: "تمام تلاش‌ها برای ریشه‌یابی بحران تنها در شماره اول

نقدی بر یک سبک کار: } گریز از شکل پذیری  
نهی مرکزیت تشکیلاتی

کرد. فقط در ارتباط با سبک کار؟ ظاهراً فقط "زمینه عام بحران" یعنی تضاد را که بین اهداف و برنامه‌های اعلام شده و سیستم و ساخت تشکیلاتی وجود داشته و دارد به زبان ساده‌تر تضاد بین خواستن و توانستن و تضاد بین برنامه‌های مشخص شده و ایجاد امکان برای نیک به آن‌ها به باد فراموشی می‌سپارند تا بر یک جنبه از عوامل بحران را یعنی سبک کار غیر پرولتاری صحیح بکنانند بگذارند اگر توکل با اتکال به عام ترین زمینه بحران یعنی تضاد بین شکل و مضمون فعالیتها یا زمانی از پاسخ مشخص به بلاواسطه ترین عامل بحران‌های اخیر یعنی مناسبات محفلی بوروکراتیک، مفره می‌رود تحت لوای آن از پرداختن به سیستم تشکیلاتی و سبک کار احتراز می‌جوید، "انجمن سوسیالیستی انگلستان" نه فقط "زمینه عام بحران" را رها می‌کند بلکه در مورد مناسبات محفلی بوروکراتیک نیز سیستم تشکیلاتی را رها می‌کند می‌ماند سبک کار - حال آنکه سبک کار غیر پرولتاری "سازمان" بر روی هوا و یا فقط در آنه نیروهای تشکیلات جریان نداشت بلکه در قالب و بستر سبک سیستم تشکیلاتی خاصی که اکنون تحت عنوان سیستم بوروکراتیک - محفلی مصلح گردیده تکوین یافت. اگر سبک کار غیر پرولتاری بر بستر سیستم تشکیلاتی منطبق بر آن تکوین یافت پس سبک کار پرولتاری نیز بر بستر سیستم تشکیلاتی خاص خود ایجاد خواهد شد. اینکه رفا صرفاً بر روی سبک کار انگشت می‌گذارند و سیستم تشکیلاتی و نیز زمینه عام بحران را عمداً یا سهواً از قلم می‌اندازند از آنروست که اولاً تشکیلات گریزی خود را توجیه کنند و ثانیاً عکسها و ضعفهای "سازمان" را باس دارند. می‌گویند تجزیه و انحلال تشکیلات در هر برهه‌ای بعلمت بحران سبک کار بوده است. می‌گویند به زمینه عام بحران یعنی تضاد بین برنامه حزبی و سیستم تشکیلاتی غیر حزبی ما را کاری نیست می‌گویند بینش‌های غیر پرولتاری حاکم بوده اما نمی‌گویند که در اساس مرادشان آنست که کارنامه "سازمان" را فقط سبک کارش بر کرده است. وقتی می‌گویند که آیا به زمینه عام بروز بحران نیازی بود؟ مناور آنست که تضاد بین برنامه و مناسبات وجود نداشت در یک کلام هر دو غیر پرولتاری بودند و والسلام. بدین ترتیب هم به برنامه و هم به مناسبات تشکیلاتی بکنانند و مطلقاً گرایانه می‌نگردند بجای

مراحل تکاملی استقرار سبک کار نادرست و نیازی بود؟ آیا سبک کار نادرست به همراه حاکم بودن پیش‌های غیر پرولتاری که در طول سالها تحکیم و قوام یافته بودند و خود بسبب تفهائی نمی‌توانستند بحران را باغند و تشکیلات را در هر برهه‌ای یا تجزیه و انحلال روپرو سازند؟

اینجاست که نقطه نظرات مطلق‌گرایانه و نفی‌گرایانه و یک بعدی‌ظاهر میشود اگر که سیستم و سبک کار غیر پرولتاری با جدائی سازمان از پایگاه اجتماعی رفته رفته به تکوین نهائی رسید و انفعالات سال ۶۴ به بعد در راستای تحکیم و تثبیت سیستم بوروکراتیک - محفلی حادث شد از دیدگاه رفقای "انجمن سوسیالیستی" پس چرا همه انفعالات گذشته سچفا یا این "سبک کار" توضیح داده نمود؟ اینجاست که به یکی از عوامل بحران در ناول حیات اقلیت یعنی "سبک کار غیر پرولتاری" و نقش درجه اول برای تمامی طول حیات سازمان داده میشود با این مندلوزی می‌توان انفعال با تری را که نتیجه تعیین هویت سیاسی - ایدئولوژیک اقلیت و بسا پالایش نلری آن بشمار میرفت، به حساب سبک کار غیر پرولتاری سازمان دانست. فی‌المثل انفعال بزرگ اقلیت - اکثریت را با متد برخورد رفا و انفعالی در اثر کارکرد "صرفاً سبک کار نادرست همراه با حاکم بودن بینش‌های غیر پرولتاری" ارزیابی نمود و همچنین انفعالات "آزادی کار" و "گرایش سوسیالیستی" و غیره را - علیرغم عطف توجه به این واقعیت که در این انفعالات هم سبک کار و شیوه برخورد غیر اصولی (تا آنجا که مربوط به مسائل میشد) تا حدی دخیل بود - آنها در چگونگی نلی کردن طریق انفعال و نه در خود انفعال - اما اساس همه انفعالات را نمی‌توان با "بحران سبک کار" توضیح داد. نمی‌توان به پرده شکل‌گیری هویت سیاسی - ایدئولوژیک اقلیت که بعد ها در لرح برنامه خود را متبلور نمود هیچ آثارهای نکرد. صحبت کردن از حاکم بودن بینش‌های غیر پرولتاری و بسودن منحن کردن اشکال تجلی آن در ایجاد سیاسی - ایدئولوژیک "اقلیت" قلملاً از تمام "کلی گوئی" های ما هم کلی‌تر است. معادوم نیست که این بینش‌های غیر پرولتاری حاکم را که رفا مورد استناد قرار داده‌اند باید به چه صورت درک

روند فعالیتش مشاهده شده است. دلیل این بازگشت به گذشته در چیست و چرا اصولاً هسته اقلیت با سبک کار گذشته برش قطعی نکرده است؟ \*

در عرصه سبک کار هسته اقلیت خود نیز مدعی نیست که با سبک کار غیر پرولتری گذشته برش قطعی کرده است از ابتدا نیز سوسیالیسم چنین وعده‌ای را نداده بود در نخستین شماره سوسیالیسم در مقاله "گزارش به هواناران" آمده است: "برای ما هنوز ۷ خرداد گستاز سیستم و سبک کار گذشته بحساب نمی‌آید. ما در هفتم خرداد اعلام گستاز نموده‌ایم ما در آغاز راهی هستیم که باید خود را سیستم و سبک کار خود را از بیخ و بن دگرگون سازیم." معذالک بهتر بود که رفقا منس می‌کردند که در چه زمینه‌هایی بازگشت به گذشته را در هسته اقلیت می‌بینند. فایده مورد نظر ایشان بازگشت به گذشته از این جنبه است: "پیش از پاسخ دادن به این سؤال، ابتدا باید رسید که آیا بررسی کارکرد گذشته سازمان، تحقیق کردن و تعمیق بخشیدن نظرات آن و نهایتاً برپایی جریان جدیدی که بتواند رسالت انقلابی اقلیت را تداوم بخشد بر عهده گروه خاصی (آنهم در شرایط کنونی) سپرده شده است؟ یا اینکه تحقق بخشیدن به این همه وظایف سنگین باید از سوی کلیه فعالین "اقلیت" در شکل یک کار جمعی به پیش برده شود؟ \*

نوشته "نقدی بر سبک کار هسته اقلیت" می‌گوید: "بررسی کارکرد گذشته سازمان، تحقیق کردن و تعمیق بخشیدن نظرات آن و نهایتاً برپایی جریان جدید" عبارت بهتر و برپایی جریان جدید (پس از فروپاشی سبک کار) به ابتدا بررسی کارکرد گذشته و ریشه‌یابی بحران و مبارزه ایدئولوژیک حول آن سپرده شده است. حرکت کردن بصورت یک جریان سیاسی به آن منوط شده است که مبارزه ایدئولوژیک آسم در سطح گسترده فعالین اقلیت که طبقاً حاصل گرایشات، نقطه نظرات متفاوتی هستند صورت گیرد. سبک کار پیشین را "انجمن سوسیالیستی انگلستان" همین است. آری (هسته اقلیت اعلام موجودیتش و شروع کارش را منوط به طی کردن چنین پرونده‌ای نکرد، نگارنده این مقاله بر این اعتقاد است که این گام یعنی منتظر ماندن حل کلیه مسائل در عرصه نظری و سپس حرکت عملی نه نقطه ضعف هسته که

نقدی بر یک سبک کار: } گریز از شکل پذیری  
نتی‌مركزیت تشکیلاتی

تعمیق برنامه و بجای ایجاد مناسباتی نوین در نهایت به نفی هر دو می‌رسند جز آن برایمان باقی نمی‌ماند که کارنامه سازمان را که همانا به زعم ایشان کارنامه سبک کار است متغی و اسف بار اوز یابی کنند. پس آنچنان هم غیر مترقبه نیست وقتی در همان مقاله می‌نویسند: "ما همچون حاملین یک بیماری مزمن که سالها با یک روش کار منحل آ‌م‌س‌و‌و‌ش و پرورش یافته‌ایم، بدون شناختن این بیماری و بدون ریشه کن کردن آن نمی‌توانیم بر اساس یک مداوای کوتاه مدت خود را کاملاً بهبود یافته و تندرست بدانیم."

یا چنین مطلق‌نگری است که با محاسبه و در نظر گرفتن صرفاً نقاط ضعف و انحرافات که باله‌س در سبک کار و سیستم تشکیلاتی سابق ظاهر شد، خود را تا حد بیماران مبتلا به یک "بیماری مزمن" تصور کنند. نگاه می‌کنند به گذشته شان می‌بینند هیچ چیز تدارک جز "یک روش کار منحل" اما بهر حال باید اذعان داشت که این رفتار به "بیماری" تسلیم نگشته‌اند لاف می‌خواهند آنرا ریشه‌کن سازند؟ و اما چگونه؟ خود این ریشه‌کنی نیز سبک کاری می‌خواهد. مثلاً سبک کار آینده، نسبت‌یابی به یک سبک کار پرولتری اتفاقاً در این عرصه اهمیت می‌یابد. چگونه نقد گذشته در اساس برای جلوگیری ساختن آینده است. میتوان به بحران نگرینت و در آن تعمق نکرد همانند لور که جناح‌های انحلال‌طلب ک. م. کرده‌اند و بدین سان سیستم بوروکراتیک - محفلی را از ضربات مهون داشت و به آن بقا بخشید و اما روی دیگر سکه: میتوان به بحران یک بعدی نگرینت از دریچه سبک کار و یا آنکه اقلیت را نه بر پایه شکست‌ها و پیروزی‌ها پیشرفت و غیره‌ای، و دستاوردها و اشتباهاتش بلکه صرفاً در حقیقت دید و آنگاه به نفی تشکل پذیری و به نفی مبارزه سازمانیافته و سراسری رسید.

انتقادات "انجمن سوسیالیستی انگلستان" به هسته اقلیت را مرور می‌کنیم: "هسته اقلیت به عنوان یک جریان تازه شکل گرفته، به خاطر ضعفش در شناختن بحران، از همان آغاز فعالیتش ضعف‌هایی از خود بروز داده است بدوریکه در طی این مدت کوتاه عناصری از سبک کار گذشته در

# نهیجه سو سیالیتسم

نقدی بر یک سیاست‌کار  
گریز از شکل پذیری  
تی مرکزیت تشکیلاتی

طریق مبارزه ایدئولوژیک به وحدتی اصولی دست یابیم \*  
 آری ما از سیستم بوروکراتیک - محفلی اعلام گسست  
 کرده ایم و بعنوان یک جریان سیاسی به ادامه فعالیت  
 مبارزاتی اقدام کردیم تا نقد نظری بحران را با نقد عملی  
 توأمان به پیش ببریم \* در شرایطی که در اثر عملکرد انحلال  
 طلبانه ک \* م \* فریاد جدی بر جنبش کمونیستی ایران وارد  
 آمده است بحران انقلابی همچنان در جامعه تداوم نبرده  
 کارگران و زحمتکشان در شرایط سرکوب عیان گسیخته - فترت  
 بیکاری و گرسنگی و در شرایط فقدان رهبری پرولتاری از  
 سازمانیابی آگاهانه و هدفمند محرومند ، از ما دعوت  
 میشود تا خود را در یک جمع بیشکل مستحیل کنیم و صرفاً  
 با مبارزه ایدئولوژیک خود را سرگرم سازیم \* این نیز  
 خود سبک کاری است اما نه در مفهوم پرولتاری آن یعنی در  
 خدمت پیوند با طبقه کارگر بلکه سبک کاری بیگانه از آن \*  
 اگر چه رفقا به شکل تشکیلاتی این جمع که باید در مورد  
 همه مسائل نظر بحد و طی بحثهای خود به تصمیم گیری برسند  
 هیچ نمی گویند اما برای کسانی که با الفبای سازماندهی  
 لنینی آشنائی دارند مشخص است که این چیزی جز دموکراسی  
 بدوی نیست \* نه تنها سبک کار جدیدی نیست بلکه قدمت آن به  
 ۱۹۰۳ بر می گردد \* چه باید کرد \* لنین را بردارید نگاه  
 کنید تمام تاکید لنین به لزوم سازماندهی از بالشت به  
 لزوم ایجاد سازمان انقلابیون حرفه ای \* لنین در برخورد  
 به نظریه " رابوچیه دلو " بورامون کاربرد " اصل دمکراتیک  
 وسیع " به کائوتسکی استناد میکند و میگوید : " کائوتسکی  
 علیه آن طرز بدوی که ریتیفنگها تونز دمکراسی را درک کرده  
 است جدا قیام میکنند او اعضایی را که بخاطر ایمن  
 دمکراسی حاضرند طلب کنند که " جرابد توده ای مستقماً تحت  
 نظر توده نگارش یابد " مورد تضر قرار میدهد " و می  
 افزاید " اکونومیستهای برنشتین مآب در آئین نامه خود  
 چنین نوشته بودند : " ماده ۱۰ : همه کارها نباید بسا  
 منافع تمام سازمان اتحادیه تناس دارد با اکثریت آرا \*  
 همه اعضای آن حل میشود " اکونومیستهای تروریست مآب  
 هم ، هم آهنگ با آنها می گویند : " لزوم است که تصمیمات  
 کمیته از همه محفل ها بگذرد و فقط بعد از آن بصورت  
 تصمیمات تحقیقی در آید " ( چه باید کرد ، تاکید از ماست )

نقله قوت آن محبوب می خود ، زیرا برای ریشه یابی و همچنین  
 ریشه کنی بحران حفظ ، " هسته اقلیت " بمثابه بخشی از  
 بدنه سازمان باید ابتدا نسبت به سازماندهی خود مورد حتی  
 برای پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک هم ابتدا به سازماندهی  
 خود نیاز داشت و قطعاً اصولی نبود که آنرا بصورت محفل ها  
 مطالعاتی پراکنده پیش برد - یک سؤال از رفقای " انجمن  
 سوسیالیستی انگلستان " ؟ تا وصول توافق بین کلیت  
 فعالین اقلیت بر سر نقد سبک کار گذشته و دست یابی به  
 سبک کار آینده ( بفرس که حصول چنین توافقی در شرایط  
 کنونی امکان پذیر باشد ) هسته اقلیت از نظر شما میبایست  
 چکار می کرد ؟ راه یک محفل مطالعاتی - تحقیقی را پسر  
 می گزید ؟ آری پاسخ جز این نیست ، در اعلام گسست از  
 سیستم بوروکراتیک - محفلی می تواند با تعابیر مختلفی  
 انجام گیرد از سیستم بوروکراتیک محفلی بسوی سیستم حزبی  
 آنهم در طی برومادی و یا از سیستم بوروکراتیک محفلی  
 بسوی مافکله جداگانه و مجزا فارغ از سیستم مشخص تشکیلاتی \*  
 نویسندگان مقاله " نقدی بر ۰۰۰ " دومی را پیشنهاد میکنند  
 منتهی وعده می دهند که بر بستر آن بهیچمتی یک سبک کار  
 پرولتاری جاری خواهد شد ! از " کار جمعی " سخن میگویند  
 اما از اشکال تشکیلاتی که این جمع را در بر می گیرد هیچ  
 سخنی بمیان نمی آورند - توجه کنید ! : " بنا بر این سبک  
 کار اصولی برای شرایط حاضر باید بر اساس یک کار جمعی  
 یعنی حالتی که همه بتوانند نظرات و پیشنهادات خود را  
 در مورد همه مسائل ابراز دارند ، از نظرات و پیشنهادات  
 دیگران مطلع شوند و سپس طی بحثهای خود به تصمیم گیری  
 برسند صورت پذیرد " با توجه به چنین سبک کار و اعتقادانی  
 است که کاربرد مبارزه ایدئولوژیک و اهمیت آن ه مفهوم  
 حقیقی خود را نشان میدهد \* ( تاکید دو خلی از ماست )  
 و در ادامه همان مقاله می گویند : " رفقا چرا نکوشیم و  
 چرا اعتقاد نداشتیم باعیم که ابتدا مسائل مورد بحث بسا  
 توافق همه تعیین شوند و سپس همه فعالین " اقلیت " و  
 هسته اقلیت بعنوان بخشی از آن ، نظرات خود را در رابطه  
 با مسائل تعیین شده ارایه دهند تا آنگاه بتوانیم از

## نقدی بر يك سبك كار . . .

طریق رسوبات ضخیم سبك كار پیوسته گذشته زود بود جان کلام  
"انجمن سوسیالیستی انگلستان" همین است. و این سبك  
کاری است برای تسلیم گشتن محض به بحران و جز انحلال طلبی

چیز دیگری نیست از نفی بوروکراتیسم به نفی مرکزیت  
رسیدن است هنگامی که از تصمیم گیری توسط همه کنسپت  
میشود، از این آینده دفاع می گردد که مرز بین سازمانهای  
حرفه ای و غیر حرفه ای درهم ریخته شود اگر که تحت حاکمیت  
بوروکراتیسم این مرز به سد تبدیل شده بود حال کس آن  
سد درهم شکسته عده چرا مرز نیز از بین نرود. بسیاری  
کسانی که به مبارزه ایدئولوژیک، تشکیلات غیره کس  
بمعنوان هدف که بعنوان وسیله ای برای رسیدن به سوسیالیسم  
می نگرند و مسئله مبارزه بر علیه بورژوازی برایشان مطرح  
است این سبك کار پیشنهادی گام جدیدی محسوب نمی شود.

شورا

۲ اسفند ماه ۶۶

و رفقای "انجمن سوسیالیستی انگلستان" نیز همان نسخه قدیمی  
اکونومیستی را بعنوان سبك كار جدید عرضه میدارند آنهم  
در قالبی بدویتر که همه تصمیمات توسط همه گرفته شود.  
اگر اکونومیستهای روسی از ایجاد تشکیلات یا پاتین به  
بالا از کارخانه ها، از صندوق های اعتمادی دفاع میکردند  
رفقای ما که خود را جز "فعالین" اقلیت" بحساب می آورند  
با ایجاد تشکیلات از بالا به پاتین مخالفت می ورزند و بجای  
دفاع از ایجاد سازمان انقلابیون حرفه ای، تصمیم گیری بر  
سر مبارزه ایدئولوژیک و چگونگی پیشبرد آنها برای وصول  
به وحدتی اصولی "میگذارند و این خود سبك کاری است که  
انتظار داشتیم میرفا با مبارزه ایدئولوژیک وحدت در جنبش  
کمونستی و یا وحدت در طیف اقلیت متحقق شود. مسلماً  
پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک بمعنوان يك وجه از مبارزه طبقاتی  
نقش بسیاری در وحدت بخشی میان طیف اقلیت ایفا میکند  
اما مطلق کردن نقش مبارزه ایدئولوژیک و بی توجهی محض به  
لزوم سازماندهی طبقه کارگر و به لزوم ایجاد تشکیلاتی  
نویسنه تنها از عهد کسانی بر می آید که بحران خود را بسبب  
تمام جنبش کمونستی تعیین میکنند و حقیقتاً خود را بیمار  
و ناتوان بحساب می آورند.

انتقادی که در نوشته مورد بحث به سبك كار هشتم  
اقلیت میشود، در واقع انتقاد به پیشبرد سازماندهی از  
پالاست سبك كار پیشنهادی اینست که باید منتظر نشست تا  
همه در مورد همه مسائل تبادل نظر کنند. تا کسی؟ خدا  
می داند تا هنگامی که تصمیم گیری مشترک برسند و آنگاه پس  
از این دوره فقرت "امکان تغییراتی انقلابی و بنیان کن"  
فراهم خواهد شد؟! باید گذاشت جو انفعال، یا سیفیم جو  
روی آوری به امور صرفاً دمکراتیک و رها کردن مبارزه  
کمونستی، تمامی دستاوردهای اقلیت را نیز بخشکانند تا  
آنگاه پس از طی کردن مبارزه ایدئولوژیک امکان بازسازی  
"جریانی نوین" فراهم شود باید هرچه میتوان از غرامت  
سیاسی جامعه، از تحولات جاری سیاسی، از مبارزات بی وقفه  
توده ها دور شد و در ریشه های بحران غرق گردید تا بدین